

## درس یازدهم: خاک آزادگان

گلشن\* : گلستان، گلزار

(به فون، گرکشی خاک من، دشمن من / بیوشد گل اندر گل از گلشن من)

خصم\* : دشمن

(تنم گر بسوزی، به تیرم پروزی / چرا سازی ای خصم، سر از تن من)

آرمان\* : آرزو، عقیده

تجلی\* : جلوه‌گری، پدیدار شدن چیزی درخشان مانند نور، روشنی [درس قبل؟!]

هستی: وجود، زندگی

(من ایرانی‌ام، آرمانم شهادت / تهلّی هستی است، جان کندن من)

افسرده: یخ‌بسته، خاموش، سرد

مدفن\* : جای دفن، گور

(مپندار این شعله، افسرده‌گر در / که بعد از من افروزد از مدفن من)

تکریم\* : بزرگداشت، گرامی‌داشت

نیرنگ: حيله، فریب

توسن\* : اسب سرکش، متضاد رام

(نه تسلیم و سازش، نه تکریم و فواش / بتازد به نیرنگ تو، توسن من)

زیر\* : بالا، فوق، مقابل زیر

مگسل\* : جدا مشو، رها مکن

(تا زیر شاکتی ای در رفت تنومند / مگسل از این آب و خاک ریشه پیوند)

## درس یازدهم: شیر زنان ایران

**تقریظ\***: مطلبی ستایش آمیز درباره کتاب، نوشته و مانند آنها.

(متن تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب «من زنده ام»)

**راوی**: روایت کننده، داستان سرا (به نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می فرستم)

**غلغله**: سروصدا، فریاد و هیاهو

**ازدحام**: شلوغی

**کلافه**: پریشان، سردرگم

(غلغله بود. ازدحام مردم برای اهدای فون و کمک رسانی، همه کارکنان بیمارستان را کلافه کرده بود)

**اضطراری**: ضروری، الزامی

(قطع برق بیمارستان را ناچار به استفاده از برق اضطراری می کرد.)

**کفاف\***: به اندازه کافی، آن اندازه روزی که انسان را بس باشد

(تفت ها کفاف میروهان را نمی دار)

**ترجیح**: برتری دادن چیزی بر دیگری (توجیه: دلیل آوردن)

(آمبولانس ها ترجیح می دهند میروهان را بجا بیاکنند.)

**منطق**: آنچه با دلیل عقلی قابل فهم باشد، علم میزان (اینجا دلیل عاقلانه)

(پنگ اصلاً منطقی ندارد.)

**مهیب\***: ترسناک، ترس آور، هولناک

(ناگهان فوروری ما با صدای انفجار مهیبی متوقف شد.)

**قنداق**: بخشی از تفنگ که لوله روی آن سوار می شود

(آنها شبیه ماشین را با قنداق شکستند.)

**مقنعه**: نوعی پوشش برای سر و گردن زنان

**آستر**: پارچه ای که زیر لباس یا پارچه دیگر می دوزند.

(مقنعه ام را تکاندم... آستر بیپ هایم را بیرون کشیدم.)

**مُهره:** شخص مهم و کلیدی

(فکر کردن یکی از مهره‌های مهم نظامی ایران هستم)

**مددکار:** کمک‌کننده، عنوانی در هلال احمر

**هلال احمر:** نهادی اجتماعی در کشورهای مسلمان برای امدادرسانی به آسیب‌دیدگان جنگ و غیره،

معادل صلیب سرخ (گفتم ما مدرک‌دار هلال احمر هستیم)

**بنات‌الخمینی:** \* دختران امام خمینی (قدّس سرّه)

**ژنرال:** سرتیپ، افسر ارشد ارتش

**جرأت (جروت):** شهامت و جسارت

**جسارت:** \* دلیری، بی‌باکی و گستاخی

(عنوان بنات‌الخمینی و ژنرال به من برنت و جسارت بیشتری می‌داد.)

**مبهم:** نامشخص، نامعلوم (از سرنوشت مبهمی که پیش رویم بود می‌ترسیدم)

**بعث:** \* حزبی سیاسی که صدام‌حسین، رئیس‌جمهوری پیشین عراق، رهبری آن را بر عهده داشت.

(صبرم بیست و چهارم مهر هم‌زمان شد با سروصدای فوروهای بعثی)

**محاسن:** ریش (مفرد است نه جمع!)

(یوانی با قامتی بلند و ماسنی قهوه‌ای به جمع ما پرتاب شد.)

**فضله:** باقی‌مانده چیزی، اینجا سرگین و مدفوع (روی دست و پایمان فضله می‌ریفتند)

**صداقت:** راستی و درستی، راستگویی

**کاشی:** کاشانی، اهل کاشان (با سارگی و صداقت تمام گفتم: ... کاشی هستیم.)

**همهمه:** سروصدا، صدای گفت‌وگوی افراد زیاد

**سراسیمه:** سرگردان، آشفتته و نگران

(صبح روز بعد با صدای همهمه بیرون سراسیمه بلند شدیم)

**تقدیر:** فرمان خداوند، سرنوشت

**مصلحت:** \* آنچه که سبب خیر و صلاح انسان باشد.

(یک نفر به آرامی گفت: این چه تقدیر و مصلحتی بودا)

**تنومه:** شهری در عراق (گفتم اینجا کربلا نیست؛ تنومه است.)

**ملاک**\*: اصل هر چیز، معیار، ابزار سنجش

**معیار**\*: مقیاس، اندازه

(بپهه را نوبتی و از روی ملاک و معیار خودشان انتقاب می‌کردند)

**خَرَس**: پاسدار، نگهبان (**هَرَس**: بریدن شاخ و برگ اضافه درختان) (**حِرص**: طمع، آرز)

(روی هرکس انگشت هَرَس الفمینی می‌گذاشتند او را با پای خودش می‌بردند.)

**ضخیم**: کلفت، ستبر (زمخت: ضخیم، کلفت، ستبر)

(لباس‌های ضفیم و آستین بلند را پندتایی تن هم‌دیگر می‌کردند)

**سلول**: اتاق، حجره

(دیوارهای سلول شماره سیزده برای ما آشنا تر و بجزاب تر بود. هر کاشی یادگاری از یک عزیز در قاب بود.)

**هیئت**\*: گروه، دسته، انجمن [شکل و ظاهر]

**صلیب سرخ**: مؤسسه‌ای جهانی که کار آن امدادسانی به آسیب دیدگان است

(در شهرویور دومین دیدارمان با هیئت صلیب سرخ انجام شد.)

**أسرا**\*: جمع اسیر؛ گرفتاران، دستگیرشدگان

(أسرا با این پرزنده‌های کاغزی چند ساعتی را به سرزمین مادری سفر می‌کردند.)

**اسطوره**\*: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار

باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد.

(نامه بوی پررم را می‌داد؛ بوی اسطوره زندگی ام را)

**معلول**\*: کسی که عضو یا اندام‌هایی از بدنش آسیب دیده است.

(زیر بغل برادران مهروح و معلول را گرفته و آنها را هم بیرون می‌کشیدند.)

**لعن**: لعنت، نفرین

(یک تکه برگه را که در آن عبارت «لَعْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَمِی» نوشته شده بود همراه با فحش و ناسزاهایی که همیشه

ورد زبانش بود نشان داد.)

**الانبار**: نام منطقه‌ای در عراق

(در هوای داغ اردوگاه الانبار کلاه و لباس گرم پوشیده بودند.)

**وقاحت**\*: بی‌شرمی، بی‌حیایی [سِفاهت: نادانی]

(آنها با وقاحت همه کلاه‌ها و لباس‌ها را از تنشان بیرون کشیدند.)

**مقدسات:** چیزهایی که پاک و قابل ستایش هستند.

(فرا را به مقدسات عالم قسم می‌داریم)

**توش:**\* توشه و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار

**سو:** نور، قدرت بینایی (طرف)

**سطور:** جمع سطر؛ سطرها (**ستور:** چهارپا)

(تمام توش و توان ما در دوران اسارت، ضربان قلب و سوی چشم ما به خطوط وسطور این کاغذها بسته بود)

**متلاطم:** موج‌دار، آشفته و پریشان

(کلمات، هم صدرا و هم نگاه داشتند و می‌توانستند ما را آرام یا متلاطم کنند.)

**خمیرمایه:** خمیر مانده و ترشیده که برای ورآمدن خمیر به کار می‌رود، مجازاً منشأ، اصل

(در یافتیم فمیرمایه آرمی کلمه است.)

**طاقت فرسا:**\* خسته‌کننده

(هیپوقرت در و رنج فود و لفظه‌های انتظار طاقت فرسای خانواده بزرگ اسپران را فراموش نفواهم کرد.)

**سرشار:** پر، انباشته

**تاوان:**\* زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطاکاری، بی‌توجهی یا آسیب رساندن به دیگران ببیند

(تاریخ کشورمان سرشار از قاطراتی است که یک نسل به فراموشی سپرده و تاوان آن را نسل دیگری پرداخته

است.)

**کرکس:**\* پرنده‌ای از رده لاشخورها

**باج:** خراج و مالیات

(هر کرکسی بدون اجازه از با م میهن ما بگذرد، باید پرهایش را به تربیت‌شدگان نسل ما باج دهد.)

## گروه‌های مهم املائی

- \* خصم و دشمن - آرمان و عقیده - تجلی هستی - افروزد از مدفن من - تسلیم و سازش - تکریم و خواهش - رام و توسن - زبر خاک - قالب و مضمون - شیوه عادی و بلاغی -
- \* تقریظ رهبر معظم انقلاب - غلغله و ازدحام - برق اضطراری - ترجیح و برتری - مهیب و هولناک - فُنداق تفنگ - آسترِ مقنعه - مُهره مهم نظامی - مددکار هلال احمر - جرئت و جسارت - سرنوشت مبهم - خودروهای بعثی - محاسنی قهوه‌ای - فضله گوسفندان - سادگی و صداقت - صدای همهمه - سراسیمه و آشفته - تقدیر و مصلحت - تنومه و الأنبار - ملاک و معیار - خرس‌الخمینی - لباس‌های ضخیم - آشنا و جذاب - هیئت صلیب سرخ - اُسرای نظامی - اُسطوره زندگی‌ام - مجروح و معلول - فحش و ناسزا - وقاحت و بی‌حیایی - توش و توان - خطوط و سطور - آرام و مُتلاطم - خمیرمایه آدمی - لحظه‌های طاقت‌فرسای انتظار - زیان و تاوان -

## تاریخ ادبیات

من زنده‌ام: معصومه آباد